

بسم الله الرحمن الرحيم

حکم تقیه

(ترجمه)

پاسخ به سوال ابویوسف

پرسش

السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته!

شیخ صاحب بزرگوار! الله سبحانه وتعالی به شما خیر و برکت دهد! بخاطر حاکمیت اسلام، شما را بالای ما مسلمانان کمک کند و عمر طولانی نصیب تان فرماید تا با چشمان خویش تأسیس دولت خلافت را مشاهده کنید!

برادر عزیز، در کتاب شخصیه در مورد دوستی با کافر ذکر شده است که دوستی با کافر حرام و ناجائز است، مگر در یک حالت استثنائی که موضوع تقیه مطرح شده و از طرف شریعت در این مورد اجازه داده شده است. بنابراین، پرسش اینست که آیا پیمان دوستی با شخص کافر یا با نظام کفری جواز دارد؟ دوستی که مخصوص حال ما باشد تا کدام سرحد نهائی اجازه داده شده است؟ آن هم در وقتی که ما در کشور آنان قرار داشته و تابع نظام شان باشیم و کفار بالای ما مسلط باشند؟ اگر پیمان دوستی با شخص کافر و یا با نظام کفری جواز داشته باشد، آیا این مسئله با حکام سرزمین های اسلامی و نظام کفری شان قیاس کرده می شود یا خیر؟ و دستگاه های نظامی که تجهیزات امنیتی کفار را استفاده و بالای ما تسلط دارند، با وجودی که آنان مسلمان نیز هستند، آیا این حکم بالای شان قابل تطبیق است یا خیر؟ الله سبحانه وتعالی به شما و به فراخی سینه تان برای ما برکت دهد! ابویوسف، برادر و فرزند شما از امریکا.

پاسخ

وعلیکم السلام ورحمة الله وبرکاته!

قال الله تعالى: ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ﴾ (آل عمران: ۲۸)

ترجمه: مؤمنان نباید مؤمنان را رها کنند و کافران را به جای ایشان به دوستی گیرند و هر که چنین کند (رابطه او با الله گسسته است و بهره ای) وی را در چیزی از (رحمت) الله نیست؛ مگر آن که (ناچار شوید و) خویشان را از (اذیت و آزار) ایشان مصون دارید و (به خاطر حفظ جان خود تقیه کنید) و الله شما را از (نافرمانی) خود برحذر می دارد و بازگشت (همگان) به سوی او است.

معنی آیه ممنوعیت قاطع برای مؤمنینی است که کافران را برای خود دوست می گیرند و در اجرای امورشان از آن ها کمک می گیرند و به آن ها متوسل می شوند، و آن ها را دوست خود انتخاب می کنند. در نتیجه آن، بین آن ها و بین کفار محبت و دوستی به وجود می آید. به همین خاطر الله سبحانه وتعالی بر مؤمنین دوستی با کفار را غیر از مؤمنین حرام قرار داده است؛ باز از آن

جمله فقط یک حالت را استثناء نمود که آن حالت عبارت از وجود ترس از کفار است که تحت سلطه کفار قرار داشته باشد؛ زیرا در این حالت اظهار دوستی و مصادقت با کفار بخاطر دفع شر و دفع آزار و اذیت آنان جائز می‌باشد؛ یعنی جائز است برای مسلمان این که کفار را دوست خود بگیرد، آن هم در صورتی که امکان ترس از تعذیب و آزار و اذیت‌شان موجود باشد و تحت سلطه و قدرت آنان قرار داشته باشد. در غیرآن بصورت عموم و مطلقاً دوستی با کفار به هیچ وجه جائز نمی‌باشد. این مسئله تنها با کفار نسبت با مؤمنین می‌باشد؛ زیرا این آیه مبارکه درباره مؤمنین که نمازشان را نزد مشرکین مکه اداء می‌نمودند نازل شده است. این آیه مبارکه مؤمنین را که در مدینه بودند، دوستی نمودن با مشرکینی که در مکه قرار داشتند، منع می‌کند. در واقع همه‌ی مؤمنین را از دوستی با کفار نهی می‌کند؛ مگر مؤمنینی را که در مکه قرار داشته و تحت امر کفار مغلوب بودند، استثنا می‌کند؛ چون ترس وقوع آزار و اذیت مؤمنین در مکه از طرف کفار هر لحظه ممکن بود و به همین خاطر الله سبحانه و تعالی آنان را مستثنی ساخت.

این فشرده مفهوم و معنی آیه مبارکه فوق است و این حکم شرعی می‌باشد که از آیه فوق الذکر استنباط گردیده است که دوستی مؤمنان با کفار با تمام انواع آن از قبیل: حمایت و همکاری، کمک و دوستی و... حرام و ممنوع می‌باشد؛ زیرا کلمه اولیاء که در آیه آمده است عام و کلی می‌باشد، تمام معانی دوستی را شامل می‌شود؛ مگر دوستی با کفار صرف در یک حالت خاص است که حالت تسلط و غلبه کفار بالای مسلمانان و ترس از سخت‌گیری، آزار و اذیت‌شان بالای مسلمانان وجود داشته باشد و مسلمانان در امور خود زیر اداره‌ی کفار قرار داشته و کدام صلاحیتی از خود نداشته باشند. مثلاً: مسلمانانی که در مکه با مشرکین داشتند، عین حالت را داشته باشند و در آیه کدام معنی غیر از این وجود ندارد و هیچ حکم دیگری غیر این حکم استنباط کرده نمی‌شود؛ اما آن چه برخی از کسان در مورد تقیه چنین ابراز نظر نموده اند که: تقیه عبارت از آشکار و وانمود کردن یک مسلمان در برابر هر انسانی می‌باشد که امکان رسیدن بعضی از ضررها از او موجود باشد، خلاف آن چه که او را در باطن خود پنهان می‌دارد، یا از این می‌ترسد که هویت و واقعیت او را و یا آن چه که در ضمیر خود دارد را می‌شناسد، برابر است که این انسان کافر باشد و یا مسلمان. به همین اساس این گفته کاملاً اشتباه و غلط می‌باشد و آیه مبارکه اصلاً به چیزی از این گفته‌ها دلالت نمی‌کند، زیرا استثنای که در قول الله سبحانه و تعالی ﴿إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً﴾ آمده است در مورد مسلمانانی که در مکه تحت حاکمیت کفار قریش قرار داشته و به مدینه هجرت نکرده بودند، نازل شده است. بنابراین اگر مسلمانان دشمنی خود را با کفار قریش مکه اظهار می‌کردند حتماً مسلمانان را یا می‌کشتند و یا سخت شکنجه می‌دادند و حکم فوق مخصوص در یک موضوع معین می‌باشد که مسئله قابل تطبیق آن صرف در همان مورد خاص باقی مانده است؛ یعنی جواز پیمان دوستی مؤمنین با کفار آن هم در صورتی که کفار بالای مسلمین تسلط و حاکمیت داشته و امکان هر نوع آزار و اذیت و شکنجه وجود داشته باشد.

محمد بن جریر الطبری در تفسیر خود در مورد تأویل این آیه مبارکه از ﴿لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ﴾ تا به این قول باری تعالی ﴿إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً﴾ به نقل قول ابوجعفر گفته است: «درحقیقت این آیت نهی است از طرف الله عزوجل برای مؤمنین که از کفار کمک و همکاری بگیرند و به آنان افتخار کنند.» به همین خاطر ذال کلمه یتخذ کسره داده شد، زیرا کلمه یتخذ در جای قرار دارد که توسط نهی مجزوم شده است؛ لیکن حرف ذال کلمه یتخذ کسره داده شد از جهت التقاء ساکنین. معنی آیه چنین است که شما ای مؤمنان! کافران را تکیه‌گاه و کمک‌گر خود نگیرید و این که تابع دین و قوانین ساختگی آنان شوید، و یا بر کافران بر ضرر مسلمانان به غیر از مؤمنین همکاری نمائید و یا آن‌ها را به اسرار و به رازهای پنهان مؤمنین آگاه و رهنمائی کنید؛ پس کسی که چنین کاری را انجام می‌دهد، مطمئن باشد که از طرف الله سبحانه و تعالی برای چنین شخصی کدام رحمتی وجود

ندارد؛ یعنی او شخص از الله سبحانه و تعالی بیزار و بری بوده و الله عزوجل نیز از چنین شخصی بخاطر ارتکاب عمل ارتداد و داخل شدن او به کفر، بری و بیزار می‌باشد... ﴿إِلَّا أَنْ تَتَّقُوا مِنْهُمْ تُقَاةً﴾ مگر این که شما مسلمانان تحت سلطه و قدرت کفار قرار داشته باشید، از کفار خوف تعرض نسبت به جان، ایمان و نوامیس خود داشته باشید. در این صورت فقط با زبان خود می‌توانید با آنان اظهار دوستی نمائید و دشمنی خود را در باطن خود پنهان دارید و در بین کفار مسئله کفر ظاهری خویش را شایعه و یا پخش و نشر نکنید، و هیچ کافری را بالای مسلمان نسبت به انجام عملی کمک و همکاری نکنید...

چنین گفته نشود که وقتی پیمان دوستی با کافر در حالت ترس از شکنجه و تعذیب اوجائز باشد؛ پس مدارا با حاکم ظالم و فاسق که از قدرت نظامی برخوردار است نیز به طریق اولی جائز باشد؟ این طور گفته نشود؛ زیرا چیزی که از باب اولی ذکر شد در واقع او مفهوم شده از خطاب است، و باب اولی از جمله باب تقیه نیست و هیچ نوع پیوندی با آن ندارد، و حاکم فاسق و یا ظالم از جمله این کسان هم نیست که قوله تعالی: ﴿وَمِنْهُمْ مَنْ إِنْ تَأْمَنُ بِدِينَارٍ لَا يُوَدِّهِ إِلَيْكَ﴾ و در میان اهل کتاب کسانی هستند که اگر دارائی فراوانی به رسم امانت بدیشان بسپاری، آن را به تو بازپس می‌دهند. از جمله این کسان هم نیست که قول الله سبحانه و تعالی: ﴿وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِنْ تَأْمَنُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ﴾ و در میان آنان کسانی هستند که اگر دیناری به رسم امانت بدیشان بسپاری، آن را به تو بازپس نمی‌دهند؛ زیرا حاکم فاسق و ظالم مسلمان، نه از جمله کافر و نه هم در جمله انواع کافر شامل است؛ زیرا پیمان دوستی ممنوعه که در آیه فوق ذکر گردید فقط دوستی با کفار به جای مؤمنین می‌باشد، به همین خاطر باب اولی را برباب تقیه قیاس کرده نمی‌شود تا با این آیه استناد کرده شود.

بدین اساس، کسانی که چیزی را باسم تقیه می‌نامند، رد می‌شود؛ زیرا تقیه آنان این است که: "یک مؤمن در جلو یک حاکم ظالم و فاسق صاحب سلطه، خلاف آن چیزی را که در باطن خود دارد اظهار نماید یا در قبال حاکم که نظر او مخالف نظر مؤمن باشد، یا اظهار چنین نظر برای مؤمن نزد چنین حاکم مشکل باشد." انجام چنین تقیه حرام و نا جائز است؛ زیرا این یک عمل منافقانه است و فعل نفاق با تمام معنی حرام می‌باشد. علاوه بر آن، محاسبه ظلم حاکم جابر برای هرفرد مؤمن فرض است که ترک آن از جهت ترس از مال، از اذیت و آزار او و از دست دادن موقف و منافع شخصی به هیچ وجه حلال نمی‌باشد، و تقیه این چنینی درست و حلال نمی‌باشد، زیرا چنین تقیه با احادیث صحیحهای که در مورد رد پیشوایان، امراء و حکام ظالم و فاسق وارد شده سخت در تناقض قرار دارد. احادیث نیز در مورد و جوب محاسبه‌ی اعمال حکام ظالم و فاسق به کثرت وارد شده است. هم‌چنان اجرای چنین مدارا و تقیه در راه کسب رضایت الله سبحانه و تعالی، مخالف و جوب ایراد سخن به کلمه حق نزد سلطان جابر می‌باشد؛ اگرچه زیر بار انبوه از ملامت مردم واقع شود؛ بنابراین، تقیه نمودن در برابر حاکم مستبد، فاسق و فاجر که دارای قدرت بوده و بالای مردم تسلط داشته باشد یا کسی در اظهار نظر خود مخالف نظر تو رأی دهد که رأی او با نصوص صریح آیات و احادیث در تضاد باشد و هم‌چنین عمل نمودن برعکس موضوع تشویق می‌گردیده باشد، بدون شک این‌ها مواردی اند که علاوه بر ایجاد نفاق، بحررام بودن آن از طرف شریعت تأکید صورت گرفته است. بناءً برای هیچ مسلمانی حلال نیست که چنین عمل را مرتکب شود.

برادران عطا بن خلیل ابو الرشته

20/01/2017م

مترجم: مشتاق حنیف

لینک پاسخ به صفحه دفتر مطبوعاتی مرکزی

لینک پاسخ به صفحه فیس بوک امیرحزب

لینک پاسخ به صفحه امیر در گوگل پلاس

لینک پاسخ به صفحه توئیتر امیرحزب